

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث پیرامون فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) بود که ببینیم بالأخره این فرمایش، که از مجموع کلماتشان استفاده شد، که فرموده‌اند: در باب صلاة امر واقعي اولي و امر واقعي ثانوي و امر ظاهري نداریم، بلکه در باب صلاة امر به یک طبیعت کلی تعلق پیدا کرده و اختلاف در مصادیق است، که این اختلاف در مصادیق مکرر موضوع و عنوان نیست.

اما فرموده‌اند: در باب كفاره‌ي ظهار یا قتل خطايي این سه نوع امر را می‌پذیریم و در آنجا یک امر واقعي اولي و یک امر واقعي ثانوي و یک امر ظاهري داریم.

بحث در این بود که ببینیم آیا این فرمایش تام است یا نه؟ عرض کردیم که برای تحلیل بحث باید در اینجا یک بحث ثبوتی داشته باشیم، که در مقام ثبوت اصلاً ملاک برای وحدت و تعدد امر چیست؟ ملاک برای وحدت و تعدد تکلیف چیست؟ به چه ملاکی می‌توانیم در یک جا بگوییم که: تکلیف واحد یا متعدد است؟

خلاصه‌ی بحث دیروز، که مطلب خیلی مهمی هم بود و در خیلی از جاهای اصول مورد استفاده قرار می‌گیرد، این شد که ملاک برای وحدت و تعدد امر، وحدت و تعدد آن عنوانی است که امر به آن تعلق پیدا می‌کند، که اگر آن عنوان یکی باشد، در اینجا تکلیف و امر یکی است و اگر آن عنوان متعدد باشد، در این صورت تکلیف متعدد است.

بعد به دنبال این مطلب عرض کردیم که یک مقداری از این بحث مرتبط به بحث صحیح و اعم می‌شود، که در بحث صحیح و اعم اختلاف بود که آیا قدر جامع داریم یا نه؟ چه بنا بر قول صحیحی و چه اعمی، عرض کردیم که اگر نسبت به یک مصادیق متعدده قدر جامع داشته باشیم، که این قدر جامع تمام مطلوب باشد، در اینجا امر و تکلیف واحد است و تکلیف به این قدر جامع تعلق پیدا می‌کند، اما اگر قدر جامع نداشته باشیم، یا قدر جامع داریم اما تمام مطلوب نیست، در اینجا گفتیم که: تکلیف متعدد می‌شود و این بحث را از نظر ثبوتی تمام کردیم و روشن شد.

بحث اثباتی

بحث مهم در جهت اثباتی است، یعنی آیا در باب صلاة اوامر متعدده داریم یا نه؟ که امام (ره) فرموده: در باب صلاة یک امر داریم، که این امر یک متعلق دارد، لکن این متعلق قدر جامع بین همه‌ی مصادیق صلاة است.

آنچه که به ذهن می‌آید این است که اگر بگوییم: آن غرضی که در نماز با وضوء هست، همان غرض در نماز با تیمم هم وجود دارد، یا آن غرضی که در نماز ایستاده است، بدون هیچ کم و زیادی در نماز نشسته هم وجود دارد و اگر بتوانیم این را اثبات کنیم، این فرمایش امام(ره) فرمایش تامی می‌شود.

آیا می‌توانیم اثبات کنیم که غرض مولا هیچ فرقی نمی‌کند، منتهی فرموده: در جایی که آب داری، نمازت را با وضو بخوان، و در جایی که آب نداری، نمازت را با تیمم بخوان و در جایی که داری غرق می‌شوی، نمازت را با اشاره بخوان؟ آیا آن غرض که داعی برای تکلیف در همه این موارد یکی است؟ البته این نکته هم باید روشن باشد، که مرادمان از غرض، یعنی آن غرضی که داعی بر تکلیف است و مولا برای تحقق آن غرض این تکلیف را متوجه مکلف کرده است.

هر چه انسان فکر می‌کند، اثبات این مطلب مشکل است و نمی‌توانیم اثبات کنیم که آن غرضی که در نماز با وضوء است، به عینه همان غرضی است که در نماز با تیمم است.

همان طور که در باب کفاره‌ی ظهار خداوند می‌فرماید: تحریر رقبه و بعد می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»، بعد می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» پس معلوم می‌شود که همه اینها مراحل مختلف است و اصلاً همین طولی بودن مراحل هم، دلیل روشن برای این است.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، هم در نماز دو رکعتی است و هم در چهار رکعتی، هم در نماز قضا هست و هم در نماز غرقا، هم در نماز ایستاده هست و هم نشسته، اما عرض کردیم که بحث در فائده‌ی نماز نیست و این «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» فائده‌ای است که بر نماز مترتب می‌شود.

بلکه بحث در غرضی است که داعی بر تکلیف است و آن غرضی که به سبب آن مولا تکلیف را متوجه مکلف کرده و مکلف به سبب آن تکلیف باید عمل را اتیان کند.

خلاصه هر چه تأمل و فکر کردیم، که آیا لااقل در خصوص باب صلاة می‌شود یک چنین حرفی را زد؟ که بگوییم: یک امر واحد است، که این امر به یک عنوان کلی صلاة تعلق پیدا کرده و اختلاف و حالات مختلف مربوط به مصادیق است، که در نتیجه در باب صلاة بگوییم: امر ظاهری، امر واقعی و امر اضطراری نداریم، بلکه در صلاة یک امر بیشتر نداریم، به جایی نرسیدیم و اینها در طول یکدیگر قرار گرفتند، خودش بهترین شاهد است در اینکه اغراض مختلفه است و این چنین نیست که تمام آن غرضی که در نماز با وضو هست، در نماز با تیمم هم مطرح باشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) طولی بودن دلیل بر این است که غرض داعیه‌ی مولا در تکلیف به نماز با وضوء، در نماز با تیمم نیست، و لذا فرموده: اگر اول می‌توانید آن را انجام دهید باید انجام دهید، و الا اگر همان غرضی که در نماز با وضوء هست، در نماز با تیمم هم باشد، چرا در طول هم باشند، بلکه باید در عرض یکدیگر باشند.

این مثل این است که مثلاً مولا می‌گوید: برو برای من آب خنک بیاور، اما اگر نبود، آب ولرم بیاور، که این آب ولرم مسلماً غرض اصلی مولا را به آن اندازه‌ای که آب خنک استیفا می‌کند بجا نمی‌آورد.

ما می‌خواهیم عرض کنیم که بعد از آن بحث ثبوتی که دیروز عرض کردیم، در مقام اثبات اگر بخواهند این را منکر شوند، باید اثبات کنند که غرض داعیه در تکلیف، در نماز با وضو با نماز با تیمم فرقی نمی‌کند، که اگر غرض فرقی نکرد، تکلیف عرضی است، مثل افراد عرضی در باب نماز، مثل نماز در مدرسه، مسجد، نماز در حمام، که آن غرض داعیه بر تکلیف بر همه‌ی اینها

مشترک است، که اگر مشترک شد، این طور نیست که بگوییم: نماز در مسجد یک تکلیف دارد و نماز در مدرسه یک تکلیف و نماز در حمام تکلیف دیگری دارد.

بنابراین باید همان رأی مشهور را اختیار کرده و بگوییم: در باب نماز هم امر اولی، ثانوی و ظاهری داریم، همان طور که در سایر ابواب هم امر اولی، ثانوی و ظاهری داریم و اینطور نیست که بخواهیم بین باب صلاة و دیگر ابواب فرق بگذاریم.

اشکال بر اصل اهل سنت

حال اصول اهل سنت را ببینید، این یک مقداری که به ذهن من رسیده و تتبع مختصری کردم، آنها امر اولی، ثانوی و اضطراری ندارند و اصلاً این تقسیم را مطرح نکرده‌اند، که این اشکالی بر اصول آنها است و علمای ما توجه کرده‌اند که تکالیفی که از ناحیه خداوند صادر می‌شود، بر ثلاث قسمند؛ یک تکلیف واقعی اولی، دوم تکلیف واقعی ثانوی به نام اضطراری و سوم تکلیف ظاهری.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) در میان اهل سنت فقط اشاعره قائل به این مسئله نیستند، اما بقیه، یعنی معتزله که عده‌ی زیادی از اهل سنتند، این مسئله را قائل‌اند و بحث اجزا را دارند، که عرض کردیم که علمای اهل سنت بحث اجزاء را دارند، اما بحث اجزایشان فقط محدود است به همین مقام اول است، یعنی بحث می‌کنند که اگر مولا امری کرد و مکلف مأمور به مطابق با همان امر را اتیان کرد، آیا اینجا مجزی هست یا نه؟ اما مقام دوم که امر اضطراری و ظاهری می‌باشد، ما چیزی ندیدیم.

الا ای حال این اصطلاح را در بحث اجزایشان ندیدم، یکی از چیزهایی که در زمان مرحوم آقای بروجردی (ره) بیشتر اتفاق افتاد، این بود که فقه شیعه را با فقه اهل سنت تطبیق و مقایسه می‌کردند.

مرحوم آقای بروجردی (ره) می‌فرمودند: فقه شیعه حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت است، یعنی عمدتاً مطالب آنها را در فقه شیعه آورده و روی موازین و ضوابط صحیح امامیه و بحث و اظهار نظر کرده‌اند، که ظاهراً اصول هم همین طور باشد، مثلاً ترتیب مباحث اصولی در کفایه، چه جلد اول و چه جلد دوم، خصوصاً در جلد اول، شاید به عینه 90 درصدش مثل ترتیب اصولی است که در کتاب عامری، غزالی و یا در کتاب المحصول فخر رازی آمده است و خیلی شبیه همدیگر هستند.

وقتی که به بحث اضطرار مراجعه می‌کنیم، در آنجا یک قانونی داریم که «ما من شيء إلا وقد أحله في حالة الإضطرار» که این روایتی است که در کتب ما وجود دارد، که شاید در کتب اهل سنت هم باشد، یعنی هیچ شیئی نیست، مگر اینکه خداوند آن را در حالت اضطرار حلال کرده است، که معلوم می‌شود در حالت اضطرار حکم و تکلیف دیگری وجود دارد، که باید بیشتر در این رابطه بحث و تتبع کرد، که در اصول بیشتر از این مقدار لازم نیست.

مقام اول اجزاء اتیان مأمور به از امر خودش

تا اینجا مقدمات بحث اجزاء تمام شد و از اینجا مرحوم آخوند (ره) بحث اجزاء را در دو مقام مطرح کرده است.

مقام اول که قبلاً هم اشاره کردیم این است که آیا اتیان هر مأمور به‌ی مجزی از امر متعلق به آن هست یا نه؟ مثلاً مولا به نماز با وضوء امر کرده و مکلف هم در عالم خارج نماز با وضوء را اتیان کرده است، آیا اتیان این نماز با وضوء موجب سقوط امر به صلات با وضوء می‌شود یا نه؟

این مسئله برای اولین بار در بین عامه مورد اختلاف قرار گرفته، که بعضی از متکلمینشان گفته‌اند: نمی‌توانیم بگوییم که: اجزاء وجود دارد و بعد از آنکه نماز با وضوء را آوردید، آن امر متعلق به صلات با وضوء ساقط نمی‌شود، اما این عده در بین عامه بسیار قلیل‌اند و تنها بعضی از متکلمین اهل سنتند، اما کثیری از آنها هم قائل به اجزا شده‌اند.

در بین امامیه هم مسئله به هیچ وجه اختلافی نیست و عقل مستقلاً حکم به اجزا در مقام اول می‌کند.

تعلیل اجزاء در مقام اول

البته به حسب ظاهر یک برهانی هم می‌شود درست کرد، که این فعلی که این شخص آورده، یا عنوان مأموریه را دارد و یا ندارد؛ اگر عنوان مأموریه را نداشته باشد، که خلف فرض است و بحث در جایی است که مأموریه را علی وجه اتیان کرده باشد و اگر عنوان مأموریه را دارد، مأموریه چیزی است که موجب تحصیل غرض مولاست، که اگر غرض مولا تحصیل شده، دیگر تکلیفی باقی نمی‌ماند تا بگوییم: اتیان به آن تکلیف لازم است. بنابراین در این مقام اول اجزاء از نظر عقلی تردیدی وجود ندارد.

تبدیل امتثال به امتثال

بعد مرحوم آخوند(ره) در کفایه یک بحث مهمی مطرح کرده‌اند که آیا تبدیل امتثال به امتثال جایز است یا نه؟

اگر مولا امری کرد و مکلف این دستور مولا را امتثال کرد، آیا مکلف می‌تواند به این امر در مرتبه دوم تعبد پیدا کرده و امر امتثال دومی داشته باشد یا نه؟ آیا می‌تواند به جای آن عمل اول که مصداق است برای امتثال واقع شده بود، این عمل دوم مصداق برای امتثال واقع شود؟ که اصطلاحاً از این به تبدیل الامتثال بالامتثال تعبیر می‌کنیم، حال آیا تبدیل امتثال به امتثال عقلاً ممکن و جایز است یا نه؟

این بحث ثمرات فقهی خوبی هم دارد، مثلاً در باب حج افرادی سال اول حجتشان است و به نیت وجوب حج را انجام می‌دهند، بعد در سال دوم گفته‌اند: شما حجة الاسلام را انجام داده‌اید و دیگر نمی‌توانید نیت وجوب کنید، بلکه باید نیت حج استحبابی را داشته باشید، که به ذهن رسید که این را می‌شود از راه تبدیل امتثال به امتثال درست کرد، یعنی بگوییم: در سال دوم به نیت به وجوب حج انجام بدهد، که این بدلاً از امتثال اول و مصداق برای امتثال باشد.

اگر کسی گفت: تبدیل امتثال به امتثال جایز است، در اینجا می‌تواند این مطلب را بگوید و این فتوا را بدهد که مانعی ندارد و در سال دوم، سوم و چهارم حجی که می‌خواهد انجام بدهد، می‌تواند به نیت وجوب انجام بدهد.

اما اگر بگوییم: تبدیل امتثال به امتثال جایز نیست، دیگر نمی‌تواند به نیت وجوب انجام بدهد، البته عرض کردیم که این ثمره‌ای است که به ذهن ما رسیده و بعداً در این بحث باید دقت بفرمایید که آیا این ثمره درست است یا نه؟

اقوال در بحث تبدیل امتثال به امتثال

اصولیین در بحث تبدیل امتثال به امتثال دو گروه شده‌اند؛ عده‌ای مثل مرحوم آخوند(ره) نظرشان این است که از نظر عقل تبدیل امتثال به امتثال ممکن است، که مرحوم محقق نائینی(اعلی الله مقامه شریف) هم از ایشان تبعیت کرده و فرموده: تبدیل امتثال

به امتثال ممکن است.

اما در مقابل عده‌ی زیادی قائل‌اند به اینکه تبدیل امتثال به امتثال ممکن نیست، مرحوم محقق اصفهانی (ره) در نه‌ایه‌الدرایه، مرحوم محقق عراقی (ره) در نه‌ایه‌الأفکار، مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) در مناهج، مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در محاضرات و جمع دیگری قائل‌اند به اینکه تبدیل امتثال به امتثال امکان ندارد.

نظریه‌ی مرحوم آخوند (ره)

اول باید نظریه‌ی مرحوم آخوند (ره) را در اینجا مطرح کنیم، که شاید کسی هم که مبدع این بحث بوده، مرحوم آخوند (ره) باشد، در اصول قبل از ایشان مثلاً در قوانین این بحث وجود ندارد.

مرحوم آخوند (ره) در دوجای کفایه در جلد دوم فرموده‌اند: تبدیل امتثال به امتثال عقلاً ممکن است، لکن ایشان بین حصول غرض و عدم حصول غرض تفصیل داده‌اند.

ایشان فرموده‌اند: اگر مولا به عبد امر کرد که «جئنی بالماء»، برایم آب بیاور و عبد هم لیوان آبی را آورد و جلوی مولا گذاشت، چون غرض اقصای مولا رفع عطش است و اینکه عبد آب را برای مولا آورده، غرض غیر اقصی است، یعنی تا این اندازه که مولا تمکن از شرب ماء پیدا کرده است، اما هنوز غرض اقصی و نهایی حاصل نشده است.

مرحوم آخوند (ره) فرموده: در اینجا چون غرض اقصی که همان شرب و رفع عطش است حاصل نشده، لذا عبد می‌تواند یک لیوان آب دیگر بردارد و به جای این لیوان قرار دهد، که این تبدیل امتثال به امتثال است، کما اینکه اگر این لیوان اول را که آورده بود، مثلاً پای مولا به آن خورده و ریخت، در این صورت بر عبد لازم است که یک لیوان دیگر بیاورد و به جای او قرار دهد.

اما در جایی که با امتثال اول غرض اقصای مولا محقق می‌شود، مثلاً مولا دستور داده که آب را در دهانش بریزند و عبد هم آب را آورده و در دهان مولا ریخته، در این صورت غرض اقصای مولا محقق می‌شود و در اینجا مرحوم آخوند (ره) فرموده: راهی برای تبدیل امتثال به امتثال نیست.

پس خلاصه‌ی نظریه‌ی مرحوم آخوند (ره) این است که ایشان بین تحصیل غرض اقصی و عدم تحصیل غرض اقصی تفصیل داده و فرموده‌اند: تبدیل امتثال به امتثال در جایی که غرض اقصی حاصل نشده، عقلاً ممکن نیست.

استشهاد به روایات

مرحوم آخوند بعد از این تفصیل به بعضی از روایات استشهاد کرده‌اند، در فقه دو مورد داریم، که در این دو مورد احتمال مسئله تبدیل امتثال به امتثال وجود دارد؛ یک مورد کسی که نمازش را فرادی خوانده، اگر بعد از اتمام نمازش جماعتی منعقد شد، در اینجا گفته‌اند: می‌تواند دو مرتبه نمازش را به جماعت بخواند، که گفته‌اند: این نماز دوم با جماعت از باب تبدیل امتثال به امتثال است.

مورد دوم در باب نماز آیات است، که در جایی که منشأ آن کسوف و خسوف باشد و نه زلزله، اگر کسی در وقت کسوف یا

خسوف نماز آیاتش را خواند، گفته‌اند: تا قبل از اینکه انجلی حاصل شود، اعاده‌اش مستحب است، که گفته‌اند: این دو مورد هم از باب تبدیل امتثال به امتثال است.

اشکال بر مرحوم آخوند(ره)

قبل از آنکه اصل مطلب مرحوم آخوند(ره) را مورد بحث قرار دهیم، در اینجا بعضی اشکالی را به مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند که بحث ما در تبدیل امتثال به امتثال یک بحث عقلی و ثبوتی است، که می‌خواهیم ببینیم از نظر عقلی آیا امکان دارد یا نه؟ که اگر یک اصولی از نظر عقلی اثبات کرد که تبدیل امتثال به امتثال امکان ندارد، در ظواهر این روایات که بوی تبدیل امتثال به امتثال را می‌دهد باید تصرف کرد.

بنابراین اشکال مرحوم آخوند(ره) این است که در جایی که بحث از امکان و عدم امکان عقلی است، چه وجهی دارد که به روایات استدلال و استشهاد کرده‌اید، و لذا اصلاً بحث روایات را به طور کلی باید کنار گذاشت.

جواب از این اشکال

لکن این جوابش این است که مرحوم آخوند(ره) بعد از آنکه امکان عقلی را اثبات کرده، فرموده است که: این روایات هم شاهد بر مطلب است، بلکه اگر می‌خواستیم که روایات را دلیل بر امکان عقلی بگیریم، این حرف درستی نیست، اما اگر از نظر عقلی شخصی مثل مرحوم آخوند(ره) اثبات کرد که تبدیل امتثال به امتثال امکان دارد، آن وقت در اینجا چه اشکالی دارد که روایات و آیاتی را هم که ظهور در تبدیل امتثال به امتثال دارد، به عنوان شاهد ذکر کند.

لذا این اشکالی که در بعضی کتب اصولی بیان شده، اشکال واردی نیست، منتهی باید بحث مفصلی در مفاد این روایات بکنیم، که ان شاء الله این را حتماً مطالعه و مراجعه کنید.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين